

لوح مبارک در جواب سائل از بقای ارواح و از قربانی کردن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن پسر خود را

حضرت بهاء الله

النسخة العربية الأصلية



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد 1، صفحه 71 - 78

باب بیستم در جواب سؤالات متعدده جمال قدم میفرماید قوله تعالی :

"بنام دوست بی نام"

نگابت لدى الوجه حاضر آنچه مسطور مذکور آمد و شنیده شد انشاء الله همیشه ایام بذکر مالک انام مشغول باشید و آنچه سؤال شده بود از آیه منزله در هیکل که بملوک خطاب شده صحیح همانست که نازل شد کلمه ای ترک نشده حرکت قلم اعلی در میادین الواح باطوار مختلفه مشاهده میشود در مقامی مطلب بایجاز نازل این بیان موسوم است بسهل ممتنع و در مقامی جمع ما بین مقامین لذا در سوره ملوک آیات مذکوره باختصار ذکر شده و این افصح است اذا قیل بای جرم حبسوه قالوا انهم ارادوا ان یجددوا الدین که معنی آن اینست اگر گفته شود به چه جرم و عصیان نیر امکان را حبس نموده اید گویند این قوم اراده نموده اند که دین را تجدید نمایند از مصدر اعلی جواب نازل اگر قدیم را اختیار نموده اید و اوست پسندیده نزد شما چرا شرایع قبل را ترک نمودید در اول این آیه قل مقدر است که چنین میشود قل لو کان القدیم هو المختار الخ و چون از بیان رحمن معنی قل مفهوم میشود لذا ذکر نشد و این مقام ظهور کل فصاحت است باری این آیه ترک نداشته و صحیح



ORIGINAL

است و آنچه در آیه اخری مذکور داشتید قوله تعالی : ان اطلع من افق الانقطاع بوده و اینکه از آیه منزله در لوح پاپا سؤال نمودید این عبارات تلویحات کلمات ابن است که ذکر شده در مقامی میفرماید و اقول لكم ان کثیرین سیأتون من المشارق و المغرب و یتکئون مع ابراهیم و اسحق و یعقوب فی ملکوت السموات و اما بنو الملکوت فیطرحون الی الظلمة الخارجیه هناک یکون البکاء و صریر الاسنان و در مقام دیگر مذکور ان النور قد جاء الی العالم و احب الناس الظلمة اکثر من النور لان اعمالهم كانت شريرة لان کل من يعمل السيئات يبغض النور و لا یأتی الی النور لثلاث تویح اعماله و اما من يفعل الحق فيقبل الی النور لکی تظهر اعماله انها بالله معمولة " انتهى

از دو فقره مذکور تلویح بیان مالک اسماء در آیه منزله معلوم میشود بعضی بیانات در الواح راجع است بکتب قبل و ما سطر فیها در این ایام مخصوص از برای ملت زردشت الواحی نازل و آنچه در کتب ایشان تا امروز مستور بود مذکور آمد و لکن تا ما عندهم معلوم نشود احدی بر تلویحات کلمات منزل آیات مطلع نخواهد شد

و اما ما سئلت من الارواح و اطلاع بعضها علی بعض بعد صعودها فاعلم ان اهل البهائم الذین استقروا علی السفینة الحمراء اولئک یعاشرون و یؤانسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کانهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون کذلک قضی الامر من لدن علیم حکیم اهل بها که در سفینه الهیه ساکنند کل از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسیکه در یک درجه واقفند مطلعند از کمیات و کیفیات و درایج و مقامات یکدیگر و نفوسیکه در تحت این نفوس واقفند کما هو حقه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لکل نصیب عند ربک طوی ل نفس توجه الی الله و استقام فی حبه الی ان طار روحه الی الله الملك المقندر الغفور الرحیم و اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یعرفون مافات عنهم و ینوحون و یتضرعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کل بعد از موت مطلع به اعمال و افعال خود خواهند شد قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه نیکوست حال نفسی که رحیق لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید چون از قبل وعده جواب شد لذا این مختصر در حینی که ضوضاء مفرین مرتفع است و صیاح غافلین صوت و صیت رعد را منع نموده نازل و ارسال شد الیوم باید احبای الهی ناظر بظهور و ما یظهر منه باشند بعضی روایات قبله اصلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل ادراک کرده اند و در کتب ذکر نموده اند اکثر آن بهوای نفس بوده چنانچه مشاهده نموده اید که آنچه در دست ناس موجود است از معانی و تأویلات کلمات الهیه اکثری بغیر حق بوده چنانچه بعد از خرق حجاب بعضی معلوم و واضح شد و تصدیق نمودند که کلمه ای از کلمات الهیه را ادراک ننموده بودند مقصود آنکه اگر احبای الهی قلب و سمع را از آنچه از قبل شنیده اند طاهر نمایند و بتمام توجه بمطلع امر و ما ظهر من عنده ناظر شوند عند الله احب بوده مع این بلایای وارده و قضایای نازله قلم اعلی دوست نداشته و ندارد الا بما ینطق

بالحق انه لا اله الا انا المهيمن القيوم چه كه نفعه اين كله مانع است از ورود احزان ولكن اگر بتأويلات
كلمات قبل مشغول شود معين بر احزان خواهد بود تا بعد خدا چه خواهد و وقت چه اقتضا نماید حال باين قدر
اكتفا رفت ان احمد و كن من الشاكرين كبر من قبلى احبائى الذين اختصهم الله لحبه و جعلهم من الفائزين و
الحمد لله رب العالمين "

ان يا رضا قد ذكر لى العرش ذكرك و هذا جواب ما اردته فى سؤالك ينبغى لك بان تطير من الشوق فى
هواء حب ربك المتعالى العزيز المنان انا فدينا الابن و ما اطلع بما اراد ربك لا جبريل و لا الملكة المقربين فاعلم انا
كتبنا لعبدنا الخالق الذى كان من ملاء الروح كلمة نلقيا عليك مرة اخرى فضلا من لدن ربك العزيز الغفار نزلنا
له اذ سئل مسألة يا ايها الناظر الى المنظر الابهى ليس اليوم يوم السؤال اذا سمعت نداء ربك قل لبيك يا محبوب
العالمين فى كل سنة من هذا الظهور بعثنا اسمعيلاً و ارسلناه الى مشهد الفداء و ما فدينا به بذبح كذلك قضى الامر
من لدن ربك العزيز المختار منهم اسمعيل الذى سرح مسرعا الى مقر الفداء فى العراق بعد الذى انجذب بكلمة من
لدنا و فدى نفسه منقطعاً عن الاكوان و منهم اشرف الذى كان ذا كرا بين العباد بذكر ربه مالك يوم التناد و
كلما منعوه ازداد شوقه الى الله الى ان فدى نفسه و طار فى هواء القرب و دخل مقعد الامن مقام الذى جعلناه
اعلى المقام و منهم البصير عليه ثناء الله و ذكره لعمري انجذب بندائه حقايق الاشياء اذ طلع من افق بيته بثناء ربه
و كان مناديا بين العباد بهذا الاسم الذى اضطربت البلاد الى ان شرب كأس الشهادة و فاز بما لا فاز به احد قبله
كذلك نزلنا الامر فى الالواح و منهم من فدى نفسه فى الطاء و منهم من قطع حنجره اذ رأى نفسى مظلوما بين
ايدى الفجار و منهم من اخذه حب الله على شأن نبذ نفسه فى البحر قل ان اعتبروا يا اولى الابصار لم ادر اى
ذبيح اذ كر لك يا ايها المذكور بلسان ربك فى هذه الليلة التى يطوف حولها النهار و منهم نحر الشهداء الذى
احضرناه لى الوجه و خلقناه بكلمة من لدنا ثم ارسلناه بكتاب ربك الى الذى اتبع هويه و فصلنا فيه ما تمت به
حجة الله عليه و برهانه على من فى حوله كذلك قضى الامر من لدن مقتدر الذى كينونة القدرة تنادى عن ورائه
لك العظمة و الاقتدار

اى سائل لسان قدم ميفرمايد بقول ناس سر بريده فراوان بود بخانه ما محبوبتر آنكه در اين ذبايح فكر كنى و در
جذب و شوق و وله و اشتياق اين نفوس مذكوره و مقامات ايشان سير نمائى و ايشان نفوسى هستند كه بميل و
اراده خود در سبيل محبوب آفاق جان ايتار نمودند و از مشهد فدا بر نگشتند اينهمه اسماعيل نقد دارى و خود
بر احوال بعضى مطلعى اين نقد تو را كفى است و چه مقدار نفوس ديگر كه بعد از اخذ بمنتهاى استقامت ظاهر
شدند بشأنيكه تا حين خروج روح از جسد بذكر اسم اعظم جهرة ذاكر بودند و امثال اين نفوس در ابداع ظاهر
نشده لو ستفكر تخر على التراب و تقول لك العظمة و الجلال يا محيى من فى العالمين و ما سمعت فى خليل الرحمن
انه حق لا ريب فيه مأمور شدند بذبح اسماعيل تا آنكه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در امر الله بين ما سواه و
مقصود از ذبح او هم فدائى بود از براى عصيان و خطاهاى من على الارض چنانچه عيسى بن مريم هم اين مقام
را از حق جل و عز خواستند و همچنين رسول الله حسين را فدا نمودند احدى اطلاع بر عنايات خفيه حق و

رحمت محیطه او نداشته و ندارد نظر بعضیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیاء و اولیاء جمیع مستحق هلاکت بوده و هستند و لکن الطاف مکنونه الهیه بسببی از اسباب ظاهره و باطنه حفظ فرموده و میفرماید تفکر لتعرف و کن من الثابتین

و اما ما سئلت من الجبریل اذا جبریل قام لدى الوجه و يقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم لسان الاحدية بكلمته العليا يا جبریل ترانی موجودا على احسن الصور في ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلك ان ربك هو المقتدر القدير آنچه سؤال شده و میشود جمیع در الواح الله از قبل و بعد تلویحا و تصریحا نازل و الیوم نغمه قلم قدم لا اله الا انا المهیمن القیوم است هذا ما وعدتم به في البيان من لدى الرحمن لو انتم تعلمون "